

شرط برقراری آزادی و عدالت

اجتماعی سرنگونی جمهوری اسلامی است!

مشترک

سه شنبه ۲ تیر ۱۳۸۸

چون دار جهان این چنین است که هست جان می سپریم به بند دژ خیمی پست

آزاد نهایم، وز دست زمانه نیز نتوان رست گویم نه! به این زمانه و هر چه که هست

شرط برقراری آزادی و عدالت اجتماعی سرنگونی جمهوری اسلامی است!

ابی آدلبرت، بابک رضوانی، محسن بهار، مسعود آزاده، مهران زنگنه

آیا ما باید دوباره اشتباهات نسل شاهکش را تکرار بکنیم و دو باره "امامی" را به جای "شاهی" بر کرسی جباریت بنشانیم؟ آیا نباید برخلاف نسل شاهکش و اما درست با درس گرفتن از آن نسل این بار به هر نوع و شکل جباریت پایان بدهیم؟ آیا دوره‌ی نوباوگی سیاسی ما به سر نیامده است و هنوز احتیاج به قیم داریم؟

آیا اصولاً ارزش دارد برای تعویض رئیس جمهور فعلی با یکی دیگر به خیابان برویم؟ آن هم با خواست تعویض جبار فعلی با فردی که می‌دانیم از سردمداران رژیم بوده و هست و همان نسبت را با سرکوب، شکنجه، اعدام (سال‌های سیاه ۶۰/۶۱) دارد که احمدی نژاد داشته است و دارد، همان قدر زن‌ستیز است که احمدی نژاد، همان قدر کارگرس‌تیز است که آن دیگری، مُلخص کلام همانقدر جبارست که دیگری؟ به زعم ما خیر ارزش ندارد!

با اینکه توهم نسبت به انتخابات و در نتیجه شرکت در آن مبین این بوده است که فرودستان هنوز به میزان توان خود کاملاً آگاه نیستند یا خود را برای آزادی و عدالت سازمان نداده‌اند و نمی‌دانند که در صورت سازمان‌یابی نیروی تعیین کننده در زندگی اجتماعی هستند، با وجود اینکه تقلب در انتخابات امری تازه نیست و ما از بدو شکل‌گیری رژیم زن-کارگر-خردستیز جمهوری اسلامی آن را تجربه کرده‌ایم، با این وجود اعتراضات سیاسی پیامد انتخابات اخیر را می‌توان شروع حرکتی اعتراضی تلقی نمود که فرجام آن را نمی‌توان با دقت از پیش حدس زد. فقط می‌توان گفت این اعتراضات در صورتی که ادامه بیابند الزاماً در بند اعتراض به نتیجه‌ی انتخابات نخواهند ماند، علیرغم اینکه از سران جمهوری زن-کارگر-خردستیز گرفته تا همکیشان سیاسی آنان یعنی تمامی جریان‌های فرمیست در داخل و خارج کشور می‌خواهند آن را مهار کنند تا مبادا رژیم توتالیتر سرمایه‌دارانه‌ی اسلامی و در پی آن روابط استثمار مرد-سرمایه‌سالارانه زیر سؤال برود.

به استثناء فعالین جنبش مارکسیستی و بویژه مارکسیست‌های منفرد نیروهای دیگر دخیل و ذینفع در روند اعتراضات اخیر در سطح ملی و بین‌المللی همگی خواهان یک امر هستند: عدم اعتراض یا اعتراض هدایت شده. هر نوع اعتراض دیگری مردود است. دولت آمریکا تنها دولت مقتدری است که روابطش با دولت ایران تیره است. بقیه دول امپریالیستی حاکم بر جهان اگر چه در اینجا و آنجا ممکن است با دولت ایران اختلاف سلیقه داشته باشند و حتی دولت ایران برای آنان ایده‌آل نباشد ولی با این همه روابط مالی-اقتصادی و سیاسی با ایران برایشان مطبوع است و قابل قبول. دولت آمریکا نیز در دوره‌ی اخیر پیش‌شرط‌های تنش‌زدایی و عادی کردن روابط را فراهم کرده است. از این رو به نظر می‌رسد اگر قرار باشد مهار اعتراضات از دست جناح دیگر نیروهای حاکم بر ایران (رفسنجانی-موسوی) بیرون برود، ترجیح می‌دهد احمدی نژاد رئیس جمهور بماند، چرا که او به طور ضمنی موافقت خود را با تنش‌زدایی اعلام

کرده است. از آنجا که نمی‌توان از قبل گفت در صورت خواست سرنگونی خواست مسلط مردم بشود چه کسی زمام امور را به دست خواهد گرفت و سیاست‌های دولت بعدی چگونه خواهد بود این دولت با دول امپریالیستی دیگر نیز با هر گونه اعتراض غیر قابل کنترل مخالفتند.

در مقابل این مشی، خواست استراتژیک مارکسیست‌های منفرد قرار دارد: فرودستان اجتماعی نمی‌باید اجازه بدهند اعتراضات‌شان را کسی جز خودشان هدایت بکند. معترضین می‌باید خودشان تصمیم بگیرند کی و کجا و به چه چیزی می‌باید اعتراض بشود و به این ترتیب پیش‌شرط‌های دموکراسی مستقیم یعنی حکومت خود را فراهم بیاورند.

برخی از گروه‌های حاکم بر ایران که هنوز ظاهراً با معترضین همصدا هستند نیز از آنجا که در صورت سرنگونی به احتمال قریب به یقین باید به مردم حساب شرکت در سرکوب، قتل، ارتشاء، فساد مالی و دزدی‌هاشان ... را پس بدهند، از آنجایی که همگی در سرکوب و کشتارهای دسته جمعی شرکت داشته‌اند از هر جنبش مردمی که ممکن است رژیم را زیر سؤال ببرد هراسانند. در دوره‌ی نخست وزیری موسوی کشتارهای سال ۶۰، ۶۱ در سراسر کشور صورت گرفته‌اند و همچنین سرکوب مردم کردستان و ... یا برای مثال خاتمی که امروز در کنار موسوی از رفرم حرف می‌زند به هنگام اعدام‌های دسته جمعی زندانیان اوین وزیر و در کابینه‌ی جلالان سال ۶۷ شرکت داشته است. برخی از گروه‌های رفرمیست خارج از کشور نیز همین وضع را دارند. اما این تنها دلیل هراس اینان از مردم نیست. از آن مهمتر در صورتی که فرودستان با خواست رهایی زنان، دموکراسی مستقیم و پایان دادن به استثمار سرمایه‌داری و عدالت اجتماعی به خیابان بیایند آنگاه شیوه‌ی زندگی و هستی اقتصادی گروه‌های مسلط زیر سؤال می‌رود. این امر فصل مشترک همه‌ی جریانات ضد مردمی رفرمیست و غیر رفرمیست مسلط بر جهان و دلیل اصلی خواست آنان یعنی اعتراض هدایت شده است.

از این رو فعالین جنبش مارکسیستی ایران به عنوان بخشی از معترضین مسئولیت سنگینی بر دوش دارند. این بخش می‌تواند و می‌باید آن جریانی باشد که اعتراضات را به اعتراض به وجود کل رژیم و خواست سرنگونی جمهوری زن- کارگر- خردستیز و بدیل دموکراسی مستقیم را به خواستی همگانی بدل بکند و آن را به کرسی بنشاند.

اگر دیروز نسل بی‌تجربه‌ی شاهکش حداقل به نکبت شاهنشاهی بیش از دو هزار ساله در ایران پایان داد امروز باید قدمی فراتر گذاشت و یک بار برای همیشه به نآزادی و بی‌عدالتی پایان داد!

زنده باد انقلاب! زنده باد دموکراسی مستقیم! زنده باد عدالت اجتماعی!

سرنگون باد جمهوری زن- کارگر- خردستیز سرمایه‌دارانه‌ی اسلامی در ایران!

ابی آدالبرت، بابک رضوانی، محسن بهار، مسعود آزاده، مهران زنگنه